

## فهرست

- ۹ ..... تو همواره با ما خواهی بود!
- ۱۲ ..... طاقت دوری یارم را ندارم!
- ۱۵ ..... آنانی که بر منبرهای نور می‌نشینند!
- ۱۷ ..... کسانی که صورت‌های نورانی دارند.
- ۱۹ ..... عبادتی که ادامه پیدا می‌کند!
- ۲۲ ..... مگر شما علی را می‌شناسید؟
- ۲۴ ..... چرا پیامبر گریه می‌کند؟
- ۲۷ ..... در سه لحظه شاد خواهی بود!
- ۲۹ ..... آیا تو را شاد کردم؟
- ۳۲ ..... ستارگانی که در زمین منزل می‌کنند!
- ۳۵ ..... از ترس روز قیامت در امان هستیم.
- ۳۸ ..... آیا تو را بشارت بدهم.
- ۴۱ ..... خاطره‌ای از طواف!
- ۴۵ ..... به شوهرت علی بگو بیاید!

- ۴۸ .....! سه قصر عجیب و غریب در بهشت!
- ۵۱ .....! من برای شیعه تو دعا کردم!
- ۵۴ .....! کاری که همه فرشتگان انجام می‌دهند!
- ۵۶ .....! به پای منبر خورشید برویم!
- ۵۹ .....! شیعیان ما در کجا خواهند بود؟
- ۶۲ .....! نکته‌های دوازده گانه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدا عشقی بزرگ را در قلب ما قرار داده است و به همین جهت ما باید  
شکرگزار او باشیم.

اگر آن عشق نبود، این همه شور در زندگی ما هم نبود.  
من از عشقی آسمانی سخن می‌گویم، عشقی که تمام وجود ما را در برگرفته  
است.

کسانی که خود عشق هم عاشق آنها است!  
آری، من از عشق به پیامبر ﷺ و امامان معصومین سخن می‌گویم.  
در این کتاب می‌توانی با ارزش این عشق آسمانی، بیشتر آشنا شوی و آنگاه  
در مسیر رضایت آنها گام برداری.

من برای تو گوهرهای زیبایی را انتخاب کرده‌ام که امیدوارم برایت جالب و جذاب باشد.

کتابم را به چهارده معصوم پاک علیهم‌السلام اهدا می‌کنم، به آن امید که روز قیامت شفاعتشان نصیب خوانندگان این کتاب گردد. بسیار خوشحال می‌شوم که از نظرات شما درباره این کتاب بهره ببرم، منتظر شما هستم.

قم، تیر ۱۳۸۸

مهدی خُدامیان آرانی

## تو همواره با ما خواهی بود!

من مسافری بودم که از راه دوری برای دیدن امام خویش به مدینه آمده بودم.

حضور در این شهر را برای خود سعادت بزرگ می‌دانستم، چرا که می‌توانستم از دریای گهربار امام صادق علیه السلام بهره‌کافی ببرم.

در مدّت اقامت خود در شهر مدینه تلاش می‌کردم در هر فرصت ممکن، در خانه آن حضرت حضور پیدا کنم و از رفتار و گفتار ایشان برای خود و دوستانم توشه‌ای بگیرم. برای همین بیشترین وقت من در خانه آن حضرت سپری می‌شد.

یک روز که در خانه امام صادق علیه السلام بودم دیدم که پیرمردی که به سختی می‌توانست راه برود وارد خانه شد.

او با کمک عصای خویش، آرام آرام قدم برمی‌داشت، کمرش خمیده شده بود و ضعف و ناتوانی بر او غلبه کرده بود.

از ظاهرش معلوم بود که از راه دوری آمده است. گویا روزهای طولانی در

سفر بوده تا به مدینه رسیده است.

او خدمت امام عرض سلام کرد و امام با کمال مهربانی جواب سلامش را داد.

امام او را به نزد خود فرا خواند. او به نزد امام رفته، دست امام را بوسید و ناگهان شروع به گریه کرد.

آن چنان با صدای بلند گریه می‌کرد که همه ما منقلب شدیم!

همه در فکر فرو رفتیم که علت این گریه چیست؟

در اینجا امام رو به او کرد و فرمود: ای شیخ! چرا گریه می‌کنی؟

اینجا بود که پیرمرد پرده از راز درون خویش برداشت و گفت: سال‌های سال است که امید دارم حکومت شما برقرار گردد و روزگار آقایی و بزرگواری شما را ببینم. آرزو داشتیم که بتوانم برای شما قدمی بردارم، اما اکنون پیر شده‌ام و پای من لب‌گور است، دیگر من چه کاری می‌توانم برای شما انجام دهم؟ آیا آن قدر زنده خواهیم بود که عزت شما را با چشم ببینم؟

امام با شنیدن سخنان پیرمرد اشک از چشمانش جاری شد. راستش را بخواهی، هر کس در آن محفل بود اشکش جاری شد.

پیرمرد یک عمر آرزویی داشته است و اکنون دیگر از رسیدن به آرزوی خود ناامید شده است.

آن هم چه آرزویی! آرزوی فداکاری کردن و شمشیر زدن در رکاب امام زمان خویش.

ولی اکنون دیگر توان راه رفتن ندارد. او چه می‌توانست بکند، جز اینکه اشک بریزد و بر آرزوی از دست رفته خویش گریه کند.

همه منتظر بودیم ببینیم که امام صادق علیه السلام چه جوابی به او می‌دهد.  
امام لحظه‌ای درنگ کرد و سپس فرمود: ای شیخ! اگر آرزویت برآورده نشد،  
ناراحت نباش که تو در روز قیامت با ما خواهی بود.  
این سخن امام، پیرمرد را آرام نمود. چه وعده‌ای از این بهتر که او در روز  
قیامت با اهل بیت علیهم السلام باشد.

آیا می‌خواهی من و تو هم چنین آرزویی داشته باشیم؟!  
بیا ما هم مثل آن پیرمرد آرزو کنیم تا برای امام زمان خویش جان‌فشانی  
کنیم و در لشکر آن حضرت برای نابودی بی‌عدالتی‌ها مبارزه کنیم!  
بیا آرمان بلندی را برای خویش انتخاب کنیم!  
آنگاه چه ضرری به ما می‌رسد، اگر ظهور آن حضرت را درک نکنیم؟ چرا که  
ما در روز قیامت با امام خویش خواهیم بود.<sup>۱</sup>

## طاقت دوری یارم را ندارم!

نمی‌دانم تا به حال عاشق شده‌ای یا نه؟

اگر عاشق شده باشی، می‌دانی که در آن حال نمی‌توانی دوری یار خویش را تحمل کنی و تلاش می‌کنی هر طور هست به وصال دلبر برسی و آنگاه با نگاهی قلب خویش را آرام کنی.

حالا می‌خواهم تو را از عشق خود باخبر کنم.

من در شهر مدینه زندگی می‌کنم و مشغول کسب و کار حلال هستم تا بتوانم لقمه نانی برای زن و بچه‌ام تهیه کنم.

اما از شما چه پنهان، من محبت عجیبی به رسول خدا ﷺ دارم و برای همین، گاهی از خود بی خود می‌شوم و دیگر دستم به کار نمی‌رود. آن گاه کار و کسب خویش را رها می‌کنم و به سوی مسجد پیامبر ﷺ می‌روم و خدمت آن حضرت می‌رسم.

چون نگاهم به آن حضرت می‌خورد دلم آرام می‌گیرد. من هیچ گاه از دیدن



او سیر نمی‌شوم.

من بعد از مدتی به محل کار خویش برمی‌گردم اما باز دلم تنگ می‌شود. دل من، هوای یار را می‌کند. نمی‌دانم چه کنم؟! برمی‌خیزم و به سوی مسجد می‌شتابم...

اکنون در مدینه زندگی می‌کنم و فاصله من تا مسجد پیامبر زیاد نیست، با این حال، طاقت دوری پیامبر را ندارم، پس هنگامی که روز قیامت شود، چه خواهم کرد؟!

معلوم نیست که من در کجا باشم؟ شاید جایگاه من به خاطر گناهانم در دوزخ باشد و شاید هم خدا به من رحم کند و گناهانم را ببخشد و در بهشت جایم دهد!

اما من کجا و رسول خدا ﷺ کجا! یارم در بالاترین مقام و جایگاه بهشتی منزل خواهد نمود، اگر دلم برای او تنگ شود و بخواهم او را ببینم چه کنم؟ این غصه‌ای است که مدت‌ها است به دل دارم و امروز تصمیم دارم آن را به پیامبر بگویم.

به مسجد می‌روم، می‌بینم یاران آن حضرت گرداگرد ایشان حلقه زده‌اند. من نیز از فرصت استفاده کرده، درد دل خود را با پیامبر مطرح می‌کنم: ای رسول خدا! روز قیامت هنگامی که شما در بالاترین جایگاه قرار بگیرید، من چگونه دوری شما را تحمل کنم؟

پیامبر با شنیدن سؤال من به فکر فرو می‌رود و جوابم را نمی‌دهد.

بعد از مدّتی، جبرئیل آیه‌ای از قرآن را برای پیامبر می‌آورد:

﴿هر کس اطاعت خدا و فرستاده او را بنماید، در روز قیامت در کنار پیامبران و شهدا و مؤمنان و صالحان خواهد بود﴾.<sup>۲</sup>

اکنون، پیامبر مرا صدا می‌زند و این آیه را برایم می‌خواند و به من بشارت می‌دهد که در روز قیامت در کنارش خواهم بود.<sup>۳</sup>

**آنانی که بر منبرهای نور می‌نشینند!**

من و جمعی دیگر از اهل مدینه در گوشه‌ای از مسجد نشسته، مشغول گفتگو بودیم.

در گوشه‌ی دیگر حضرت علی علیه السلام مشغول نماز و دعا بود و چنان سرگرم عبادت بود که متوجه حضور ما نبود.

در این میان پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد، ما از جای خود برخاستیم و به ایشان عرض ادب نمودیم.

خیلی دوست داشتم که پیامبر لحظاتی در کنار ما می‌نشست اما آن حضرت به گوشه‌ی دیگر مسجد رفت، همان جایی که حضرت علی علیه السلام مشغول عبادت بود.

پیامبر در کنار حضرت علی علیه السلام نشست.

ما هم تصمیم گرفتیم که در کنار پیامبر باشیم برای همین از آن جا بلند شدیم و خود را به ایشان رساندیم.

در این میان پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به سمت راست خود نموده، سپس نگاهی به

سمت چپ خود نمود و فرمودند: خداوند در طرف راست عرش و هم چنین در طرف چپ عرش، عده‌ای را بر منبرهایی از نور می‌نشاند و صورت آنان مانند ماه می‌درخشد.

سخن پیامبر به اینجا که رسید، ابوبکر از جای خود بلند شد و خطاب به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا! آیا من جز آنها هستم؟

پیامبر در جواب او فرمود: بنشین!

آن جایگاهی که پیامبر ﷺ درباره‌اش سخن می‌گوید، جایگاه بسیار بالایی است و هر کسی نمی‌تواند بر آن منبرهای نور قرار بگیرد.

بعد از آن عُمَر بن خطاب از جای برخاست و همان سؤال را تکرار کرد و پیامبر ﷺ هم از او خواست که در جای خود بنشیند.

به راستی چه افرادی در کنار عرش خدا بر منبرهای نور قرار می‌گیرند؟

به نظر شما، آیا راهی هست که بتوانیم ما هم یکی از آنها باشیم؟ سکوت بر فضای مسجد غلبه کرده است، هر کسی در این فکر است که چه کسانی در عرش خدا چنین جایگاهی دارند؟

در این میان ابن مسعود از جای خود برخاست و خطاب به پیامبر فرمود: پدر و مادرم فدای شما باد، آیا می‌شود ویژگی آن افراد را برای ما بگویید تا آنها را بشناسیم؟

پیامبر ﷺ دست خود را به کتف علی رضی الله عنه زد و فرمود: کسانی که در عرش خدا بر منبرهایی از نور قرار می‌گیرند، علی و شیعیان او هستند.

دوست من! اگر من و تو شیعه واقعی مولای خویش باشیم خداوند ما را بر آن منبرهای نورانی جای می‌دهد.<sup>۴</sup>

## کسانی که صورت‌های نورانی دارند

پیامبر در جمع یاران خود نشسته بود و برای آنها سخن می‌گفت و همه از وجود پیامبر بهره می‌گرفتند.

نمی‌دانم چه شد که سخن از روز قیامت به میان آمد و پیامبر به این مناسبت فرمود: وقتی روز قیامت بر پا شود، افرادی را می‌بینی که صورت‌های آنها مانند ماه شب چهارده می‌درخشد و همه آرزو می‌کنند، کاش جای آنها بودند.

پیامبر این سخن خویش را سه بار تکرار کرد. همه می‌خواستیم بدانیم که این افراد چه کسانی می‌باشند.

در این هنگام شخصی سؤال کرد: آیا آنها همان شهیدانی می‌باشند که جان خود را در راه اسلام فدا کرده‌اند؟

پیامبر در جواب فرمود: آنها ثواب شهدا را دارند اما این طور نیست که در جبهه جنگ شهید شده باشند.

آیا آنها پیامبرانند؟ آیا آنها جانشینان پیامبران هستند؟

جواب منفی است. پس به راستی آنها چه کسانی هستند؟ آیا آنها از فرشتگان هستند؟

آنها از فرزندان آدم هستند و بر روی همین زمین زندگی کرده‌اند. آنها کسانی هستند که همه فرشتگان و شهدا آرزوی مقام ایشان را دارند. ای رسول خدا! آیا می‌شود آنها را برای ما معرفی کنید؟ در این هنگام پیامبر نگاهی به اطراف خود می‌کند. به راستی او به دنبال چه کسی می‌گردد؟

او نگاهی به علی علیه السلام کرده و با دست او را نشان می‌دهد و می‌فرماید: کسانی که روز قیامت صورت‌هایشان چون ماه می‌درخشد و همه آرزوی مقام آنها را دارند، علی و شیعیان او هستند.<sup>۵</sup>

## عبادتی که ادامه پیدا می‌کند!

من همراه با عده‌ای از یاران امام صادق علیه السلام، خدمت آن حضرت بودیم. در این میان امام رو به من کرد و فرمود: شیعه ما چه زنده باشد و چه مرده، خدا را عبادت می‌کند.

من از شنیدن این سخن خیلی تعجب کردم، وقتی مرگ به سراغ ما بیاید، دیگر چگونه می‌توانیم خدا را عبادت نماییم؟!

برای همین رو به امام کرده و گفتم: چگونه وقتی شیعه شما مرگش فرا رسید، عبادت خدا را می‌کند؟! مگر با مرگ، پرونده اعمال انسان بسته می‌شود؟ پس چگونه است که بعد از مرگ شیعه، هنوز او در حال عبادت است. امام رو به من کرده و فرمودند:

وقتی لحظه مرگ شیعه ما فرا برسد و جان به جان آفرین تسلیم کند، دو فرشته‌ای که مأمور ثبت کردار و گفتار او بودند به سوی آسمان پرواز می‌کنند. آنها مأموریت خود را پایان یافته می‌یابند و خیال می‌کنند دیگر

در روی زمین کاری ندارند.

هنگامی که آنها به آسمان می‌رسند، خطاب به خداوند عرضه می‌دارند: بار خدایا! ما را مأمور ثبت اعمال بنده خود کرده بودی، اکنون عمر او به سر آمد و مأموریت ما تمام شد. به ما اجازه بده تا در آسمان یا در زمین به عبادت تو بپردازیم!

خداوند به آنان می‌گوید: ای فرشتگان من! در آسمان من کسانی که عبادت مرا می‌کنند، زیاد هستند و من به عبادت آنها نیاز ندارم و در زمین هم افراد زیادی عبادت مرا می‌کنند و من از همه این عبادت‌ها بی‌نیاز هستم.

اکنون به شما مأموریت تازه‌ای می‌دهم. از شما می‌خواهم که به زمین برگردید و به کنار قبر بنده من بروید و در آن جا نماز بخوانید.

این دو فرشته خطاب به خداوند عرضه می‌دارند: بار خدایا! چگونه این بنده تو شایسته محبت تو شده است؟!

و خداوند در جواب آنها می‌فرماید: این به خاطر محبتی است که به خاندان پیامبر من داشته است.

و آن دو فرشته به کنار قبر آن بنده برمی‌گردند.

آنها تا روز قیامت مشغول نماز و عبادت می‌شوند و ثواب همه آنها برای آن مؤمن نوشته می‌شود. البته ثواب یک رکعت نماز آن فرشتگان به اندازه ثواب هزار رکعت نماز انسان‌ها می‌باشد.



من با خود فکر کردم که وقتی شیعه‌ای جان بدهد، عبادتش بیش از موقعی است که زنده است.

وقتی شیعه از دنیا برود آن دو فرشته برای او نماز می‌خوانند و هر رکعت نماز آنها با هزار رکعت نماز انسان برابری می‌کند!۶

**مگر شما علی را می‌شناسید؟**

پیامبر در سفر معراج خود، وقتی به بیت‌المقدس می‌رسد و قرار می‌شود به سوی آسمان‌ها حرکت کند، خداوند برای او وسیله‌ای از نور آماده می‌کند و ایشان بر آن سوار می‌شود و به سوی آسمان حرکت می‌کند.

هنگامی که پیامبر به آسمان دوّم می‌رسد و فرشتگان، آن نور را می‌بینند، به سجده رفته و می‌گویند: این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است. و جبرئیل فریاد می‌زند: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.**

فرشتگان چون صدای جبرئیل را می‌شنوند، او را می‌شناسند و از او می‌پرسند: چه کسی همراه تو است؟

جبرئیل به آنان خبر می‌دهد که پیامبر آخر الزّمان به آسمان آنها آمده است. پس فرشتگان به سوی پیامبر می‌شتابند و عرض سلام و ادب می‌کنند و از او می‌خواهند تا سلام آنها را به حضرت علی علیه السلام برساند.

پیامبر سؤال می‌کند: مگر شما علی را می‌شناسید؟

آنان جواب می‌دهند: چگونه او را نشناسیم و حال آنکه خداوند درباره او از

ما پیمان گرفته است و ما هر روز پنج بار به صورت شیعیان او نگاه می‌کنیم.<sup>۷</sup> اکنون پیامبر به سوی آسمان سوّم حرکت می‌کند. چهل نور دیگر بر نور پیامبر اضافه می‌شود. ملائکه چون عظمت این نور را می‌بینند، همگی به سجده می‌روند و همان کلام فرشتگان آسمان اوّل و دوّم را تکرار می‌کنند که این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است!

جبرئیل فریاد می‌زند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

فرشتگان می‌فهمند که حضرت محمد ﷺ به آسمان آنها آمده است. پس همه به او خوش آمد می‌گویند: خوش آمدی ای محمّد! ای آخرین پیامبر خدا! و جملگی براو سلام می‌کنند و از او درباره حضرت علی ﷺ سؤال می‌کنند. پیامبر از آنان می‌پرسد: مگر شما علی را می‌شناسید؟

آنان در جواب می‌گویند: چگونه علی ﷺ را نشناسیم در حالی که ما وقتی دور بیت المعمور<sup>۸</sup> طواف می‌کنیم، نام او و فرزندان و شیعیان او را می‌بینیم که بر آن خانه نوشته شده است.<sup>۸</sup>

حتماً می‌دانی که بیت المعمور، خانه خدا و کعبه فرشتگان است و در آسمان چهارم قرار دارد.

ای شیعیان! اکنون جا دارد که بر خود بیالید و افتخار کنید که به خاطر این محبتی به مولایتان دارید آن قدر مقام پیدا کرده‌اید که فرشتگان بر دور نام شما طواف می‌کنند.

چرا پیامبر گریه می‌کند؟

روز قیامت فرا رسیده است و همهٔ انسان‌ها سر از خاک برداشته‌اند. کوه‌ها  
متلاشی شده‌اند و آسمان شکافته شده است.

چه غوغایی بر پا شده است!

همه جا را ترس و اضطراب فرا گرفته است!

همهٔ مردم در صحرای قیامت جمع شده‌اند و تشنگی بر همه غلبه  
کرده است. گرمای شدید به گونه‌ای است که نفس کشیدن بر همه سخت  
شده است.

نمی‌دانم چقدر زمان گذشته است، اگر به سال‌های دنیا حساب کنی به اندازهٔ  
پنجاه هزار سال می‌شود که همهٔ مردم در صحرای قیامت جمع شده‌اند و همه  
در وحشت به سر می‌برند.

هر کسی با خود فکر می‌کند که سرانجام من چه خواهد شد؟

آیا خواهم توانست به سلامت از پل صراط عبور کنم؟

مردم دیگر خسته شده‌اند، پس خدا کی می‌خواهد حسابرسی را شروع کند؟

گوش کن، صدایی می‌آید!

این صدا از عرش خدا می‌آید، یکی از فرشتگان از طرف خداوند با صدای بلند فریاد می‌زند: پیامبر مهربانی‌ها! محمد ﷺ کجاست؟

اینجا است که پیامبر ما جلو می‌رود و خود را به حوض کوثر می‌رساند. بعد از آن، این صدا در همهٔ صحرای محشر می‌پیچد: امیر المؤمنین، علی مرتضیٰ ﷺ کجاست؟

تو با چشم خود می‌بینی که مولایت از جای خود برخاسته، به سمت حوض کوثر می‌رود و در کنار رسول خدا ﷺ قرار می‌گیرد.

اکنون خداوند تصمیم گرفته است بندگان خوبش را به دست پیامبر ﷺ و حضرت علی ﷺ از آب کوثر سیراب کند.

تشنگی بر همه غلبه کرده است، به خاطر همین همه به سمت حوض کوثر هجوم می‌برند!

اما همه نمی‌توانند از این آب بنوشند!

این آب گوارا مخصوص بندگان خوب خدا است و برای همین فرشتگانی مأمور هستند تا نگذارند گنهکاران به کنار این آب بیایند.

عده‌ای از شیعیان برای نوشیدن آب به سمت حوض کوثر می‌آیند اما فرشتگان آنها را بر می‌گردانند!

آنها شیعیانی هستند که در دنیا به گناه آلوده شده و فریب شیطان را خورده بودند.

پیامبر ﷺ این صحنه را نظاره می‌کند، او شیعیان را می‌شناسد و می‌بیند که چگونه در آتش تشنگی می‌سوزند اما نمی‌توانند خود را به کنار حوض کوثر

برسانند.

اشک در چشمان دریای مهربانی حلقه می‌زند، پیامبر اشک می‌ریزد و می‌گوید: بار خدایا! شیعیان علی را می‌بینم که نمی‌توانند به کنار حوض کوثر بیایند.

آیا خداوند دوست دارد اشک چشمان بهترین دوست خود را ببیند؟  
هرگز! خدا فرشته‌ای را می‌فرستد تا پیام او را به پیامبر ﷺ برساند.  
آن پیام چیست؟ پیام خدا این است:

ای محمد! من به خاطر تو اجازه می‌دهم تا شیعیان علی که در دنیا مرتکب گناه شده‌اند از آب کوثر بنوشند.

پیامبر ﷺ خوشحال می‌شود، چرا که خداوند اجازه داده است. فرمان الهی صادر می‌شود که هرکس شیعه علی ﷺ است می‌تواند از آب کوثر بنوشد!  
شیعیان گروه گروه در حالی که اشک شوق به چشم دارند به سوی حوض کوثر می‌آیند و از دستان پیامبر ﷺ و حضرت علی ﷺ سیراب می‌شوند.<sup>۹</sup>

## در سه لحظه شاد خواهی بود!

یک روز پیامبر ﷺ خطاب به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند:

ای علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته باشد!

دوستان تو در سه جا شاداب خواهند بود:

۱. آن لحظه‌ای که عزرائیل برای گرفتن جانشان بیاید، آنها مرا زیارت خواهند کرد.

۲. وقتی پیکرشان در قبر گذاشته شود و نکیر و منکر برای سؤال و جواب بیایند، تو را خواهند یافت که به کمک آنها آمده‌ای.

۳. وقتی در روز قیامت از هر گروهی بخواهند همراه امام خود باشند، شیعیان تو در کنار تو جمع خواهند شد، زیرا تو امام آنها هستی.

ای علی! برادرانت را بشارت ده که خداوند از آنها راضی است.

تو و شیعیانت از ترس روز قیامت در امان هستید.

روز قیامت تو در کنار حوض کوثر می‌ایستی و هر کس را بخواهی

سیراب می‌کنی و دشمنان خویش را از آب دور می‌سازی!

ای علی! شیعیان تو از آفتاب روز قیامت در امان خواهند بود، چرا که خداوند برای آنها سایه‌ای قرار می‌دهد.

بهشت مشتاق تو و شیعیان تو می‌باشد و فرشتگان برای آمرزش گناهان آنها همواره دعا می‌کنند.

ای علی! پرونده اعمال شیعیان تو هر روز جمعه به دست من می‌رسد و به کردار نیک آنها دلشاد می‌شوم و برای گناهان آنها طلب بخشش می‌کنم.

شیعیان خود را بشارت بده که نام آنها در آسمان‌ها بیش از زمین برده می‌شود.

به شیعیان و دوستانت بگو از گناه و معصیت دوری کنند.<sup>۱۰</sup>

دوست من! اکنون که ما این سخن پیامبر را شنیدیم باید تصمیم بگیریم با کردار خوب، باعث خوشحالی پیامبر بشویم و از گناه دوری کنیم.



## آیا تو را شاد کردم؟

نام من ابوبصیر است، من یکی از یاران نزدیک امام صادق علیه السلام بودم و آن حضرت به من علاقه زیادی داشت.<sup>۱۱</sup>

من عمر خود را در راه دفاع از مکتب تشیع صرف نمودم و وقتی به روزگار پیری خود رسیدم، احساس کردم که به زودی مرگ به سراغ من خواهد آمد. برای همین تصمیم گرفتم به حضور امام مهربان خویش برسم و برای آخرین بار او را ببینم.

بار سفر بستم و خود را به مدینه رساندم. چون حضور امام خود رسیدم و عرض سلام و ادب نمودم در گوشه‌ای نشستیم. بعد از مدتی خدمت امام عرض کردم: من عمر خود را کرده‌ام و دیگر مرگ من نزدیک است اما نمی‌دانم که آخرت من چگونه خواهد بود؟ آیا اهل بهشت خواهم بود و با شما همنشین می‌شوم یا اینکه به دوزخ خواهم رفت؟

امام نگاهی به من کرد و فرمود: چه شده است که تو این چنین سخن می‌گویی؟ آیا نمی‌دانی که خداوند جوانان شما را احترام می‌گیرد و از پیران شما

حیا می‌کند؟

گفتم: چگونه خدا از جوانان ما احترام می‌گیرد و از پیران ما حیا می‌کند؟  
آن حضرت فرمود: جوانان شما را با بخشش گناهانشان احترام می‌کند و از پیران شما حیا می‌کند که حسابرسی کند.

گفتم: آیا این لطف خدا شامل حال همهٔ مسلمانان می‌شود یا فقط برای شیعیان می‌باشد؟

ایشان فرمود: به خدا قسم این لطف خدا فقط مخصوص شیعیان ما می‌باشد. مردم به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند و هر کس برای خود رهبر و امامی انتخاب کرده است. آیا به این شاد نیستید که شما از خاندان پیامبر ﷺ خود پیروی کرده‌اید. شما کسانی را به عنوان رهبر انتخاب کرده‌اید که خدا آنها را انتخاب نموده است. شاد باشید که خدا به شما نظر مهربانی دارد. در روز قیامت، هر کسی آن چه را که شما از محبت ما در سینه‌هایتان دارید، نداشته باشد هیچ کار خوب او قبول نمی‌شود. آیا تو را شاد نساختم؟

گفتم: فدایت شوم، باز هم برایم سخن بگو!

فرمود: آیا در قرآن این آیه را خوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿فرشتگانی که در عرش، ستایش خداوند را می‌کنند و برای اهل ایمان استغفار می‌نمایند﴾، به خدا قسم آن فرشتگان برای بخشش گناهان شیعیان ما دعا می‌کنند و از خداوند می‌خواهند تا گناه دوستان مرا ببخشد! آیا دلت شاد شد؟

گفتم: فدایت شوم، باز هم برایم سخن بگو!

فرمود: خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ای کسانی که بر خویش ستم کرده‌اید از رحمت خدا ناامید نشوید که خدا جمیع گناهان شما را می‌بخشد﴾، به خدا قسم،

منظور خدا در این آیه فقط شیعیان ما می‌باشند که خداوند گناهان آنها را می‌بخشد! آیا دلت شاد نشد؟

گفتم: باز هم برایم سخن بگو!

فرمود: هر آیه‌ای که در قرآن درباره بهشتیان نازل شده است در واقع درباره ما و شیعیان ما می‌باشد. آیا شاد نشدی؟

گفتم: آری، دیگر آرام شدم و از مرگ هراسی به دل ندارم.

این چنین بود که با یک دنیا امید به سفری زیبا و دلنشین از حضور امام خویش مرخص شدم و می‌دانستم که بعد از مرگ روزگار خوشی در انتظار من است.<sup>۱۲</sup>

ستارگانی که در زمین منزل می‌کنند!

آیا تا به حال به تماشای آسمان نشسته‌ای؟

آسمانی صاف و بدون دود را می‌گوییم. به راستی که زندگی در شهرها چه چیزهایی را از ما گرفته است!

زمین را که نگاه می‌کنی سیاهی آسفالت را می‌بینی و آسمان را که نظر می‌کنی سیاهی دود!

آن آسمان پر از ستاره که دل‌ها را می‌ربود کجا رفت؟

به هر حال اگر یک شب به مسافرت رفتی و در جاده‌ای بیرون از شهر رانندگی کردی در جای مناسبی توقف کن و از ماشین پیاده شو و آن همه عظمت را در دل آسمان ببین!

چقدر این آسمان قشنگ است و چقدر ستارگان نورافشانی می‌کنند!

این جمله همان کلامی است که یک شب بر زبان یکی از یاران

امام صادق علیه السلام جاری شد.

چه ستارگان درخشنده‌ای!

آن شب، شبی صاف بود و هیچ ابری در آسمان مدینه نبود!  
یاران گرد شمع وجود امام خویش حلقه زده بودند و یکی از بهترین  
شب‌های عمر خویش را سپری می‌کردند.

وصال امام، نعمت بزرگی بود که آنها نمی‌توانستند شکر آن را به جا آورند.

ستارگان زیبا، همگی این محفل نور را نگاه می‌کردند.

ای پسر رسول خدا! این ستارگان چقدر زیبا هستند!

این سخن یکی از یاران امام بود.

اینجا بود که آن حضرت رو به او نمود و فرمود: شما از زیبایی ستارگان لذت  
می‌برید. آیا می‌دانید فرشتگانی که در آسمان هستند از چه چیزی لذت  
می‌برند؟

منظور امام از این فرشتگان، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل می‌باشد  
که چهار فرشته بزرگ خداوند هستند و مقام آنها از همه فرشتگان بالاتر است.  
امام در ادامه سخن خود فرمود:

آنها وقتی به زمین نگاه می‌کنند در زمین، نورهای زیبایی می‌بینند. آن

نورها از نور این ستارگانی که شما می‌بینید زیباتر هستند.

آیا می‌دانید نورهای زمین (که بهترین فرشتگان را مجذوب خود

می‌کند)، همان شیعیان ما هستند؟

شیعیان ما آن چنان نورافشانی می‌کنند که فرشتگان به یکدیگر

می‌گویند: «چقدر نور شیعیان زیبا است». ۱۳

این همان نور ایمان است که خداوند در قلب دوستان و شیعیان ما قرار

داده است تا در تاریکی‌های زمین نور افشانی کنند.

آری، هر چقدر زمین بیشتر در تاریکی بی‌ایمانی و کفر فرو رود، نور دوستان

اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر جلوه‌نمایی می‌کند و خداوند به برکت وجود ایشان مردم را

هدایت می‌کند.

## از ترس روز قیامت در امان هستیم

نام من اصْبَغُ بن نُباته است و یکی از یاران نزدیک حضرت علی علیه السلام می باشم.

یک روز قرآن می خواندم به این آیه رسیدم، آنجا که خدا می فرماید: ﴿وَهُمْ مِّنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾: «و آنها از ترس روز قیامت در امان هستند».<sup>۱۴</sup> با خود گفتم: آنها چه کسانی هستند که خداوند در موردشان این گونه سخن می گوید.

هر چه فکر کردم نتوانستم جوابی برای این سؤال خودم بیابم. با خود گفتم: خوب است نزد مولایم حضرت علی علیه السلام بروم و از ایشان بخواهم تا این مطلب را برایم توضیح دهند.

به سوی مسجد کوفه حرکت کردم، چرا که می دانستم مولایم زودتر از اذان در مسجد حاضر می شود.

خدمت ایشان رسیدم و سؤال خویش را مطرح کردم. آن حضرت نگاهی به من کرده، فرمودند: ای اصْبَغُ! چه سؤال خوبی

نمودی، به راستی کسی تا به حال تفسیر این آیه را از من پرسیده است. من خیلی تعجب کردم، چرا که هزاران نفر در شهر کوفه قرآن را بارها و بارها خوانده‌اند ولی چطور شده است برای هیچ کدام، این سؤال مطرح نشده است که چه کسانی، روز قیامت از ترس در امان هستند؟!

به یاد آوردم که آنها قرآن را برای ثواب می‌خوانند نه برای فهمیدن! قرآن کتابی است که باید آن را فهمید نه آنکه آن را فقط برای ثواب تلاوت کرد.

آری، بی جهت نیست که گفته‌اند قرآن خواندنی که همراه با فهم نباشد خیری نیست.<sup>۱۵</sup>

به هر حال مولایم از این که سؤال خوبی را از او پرسیده‌ام خیلی خوشحال شد و برایم شروع به سخن گفتن کرد.

ای اصبح!

وقتی این آیه نازل شد، من همین سؤال تو را از پیامبر نمودم: ای رسول خدا! چه افرادی روز قیامت از وحشت در امان هستند؟

پیامبر در جواب فرمود: ای علی! این سؤالی است که من از جبرئیل کرده‌ام و پاسخ آن را از او شنیده‌ام.

حتماً تو هم مانند من می‌گویی که عجب حکایتی شد، مثل این که این سؤال خیلی مهم است که پیامبر پاسخ آن را از جبرئیل خواسته است! به راستی جواب جبرئیل چه بوده است؟

تو می‌دانی که جبرئیل هیچ‌گاه از پیش خود سخن نمی‌گوید، او هر چه می‌گوید از طرف خدا است!



پیامبر فرمود که جبرئیل به من این چنین گفت: ای محمد! وقتی روز قیامت بر پا شود، خداوند شیعیان علی را همراه با تو و خاندان تو محشور می‌کند. آن هنگام است که خداوند آنها را به خاطر محبتی که نسبت به تو و برادرت علی دارند از ترس روز قیامت ایمن می‌سازد.

آنگاه پیامبر رو به من کرد و فرمود: ای علی! به خدا قسم شیعیان تو در روز قیامت شاد و خرم خواهند بود.<sup>۱۶</sup>

اکنون دیگر من معنای این آیه را می‌دانم و فهمیدم که اگر شیعه واقعی مولایم باشم روزی که همه مردم در اضطراب باشند من غرق شادی خواهم بود، چرا که من همراه با پیامبر مهربان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مولای مهربانی چون حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام محشور خواهم شد.

آیا کسی که در کنار مولایش باشد اضطراب دارد؟

مگر هر جوانمردی، درس جوانمردی را از مولای من نگرفته است؟

آیا می‌دانی که مردانگی و وفا هم شاگرد مولای من است؟

آیا با وجود چنین مولایی، عیب نیست که من بترسم؟!

آن روز من در کنار مولایم هستم، برای چه نگران باشم، وقتی چشمم به

چهره مولای مهربانم بیفتد، آن چنان محو جمالش می‌شوم که هیچ غمی به

دل من نخواهد ماند.

آن روز، دلربای او برای من کافی است.